**بسمه تعالی   
کرسی ترویجی ارائه و نقد ایده علمی**

کرسی ترویجی با عنوان **نخبه گرایی مشارکتی**

**بر مبنای بازسازی مفهوم "نخبه" در گفتمان دموکراتیک**

در ابتدای جلسه خانم دکتر ایشانی مدیر اجرایی جلسه پس از نام خدا و عرض سلام و احترام خدمت استادان فرهیخته و حاضرین عنوان کردند که بسیار مفتخرم که هفدهمین کرسی ترویجی با رویکرد عرضه و نقد ایده علمی » توسط جناب آقای دکترمصلح ارائه می‏گردد. همانطور که مستحضرید برگزاری کرسی های تخصصی نظریه پردازی، نقد و مناظره مستلزم دستیابی صاحبان کرسی ها به استاندارد های علمی مصوب هیئت حمایت از کرسی های نظریه پردازی، نقد و مناظره است. دستیابی به این استاندارد ها خود نیازمند تمرین و تجربه هم از جانب صاحبان کرسی ها و هم دستگاه های برگزار کننده است. از این رو برگزاری کرسی هایی تحت عنوان کرسی های ترویجی پیش بینی شده است.کرسی ترویجی به آن دسته از کرسی‏های آزاداندیشی مبتنی بر اخلاق و منطق اطلاق میشود که در جهت بسط فرهنگ گفتگو و نقد، با هدف گفتمان سازی فضای عقلانی در مراکز علمی و با رویکرد تبادل و تضارب آرا و افکار برگزار میشود. این کرسی ها اگرچه ممکن است از استاندارد های لازم برای برگزاری کرسی های علمی برخوردار نباشند اما با تبعیت از مقررات تعیین شده توسط کمیته دستگاهی گامی است در جهت نهادینه سازی فرهنگ نظریه پردازی، نقد و مناظره علمی و تمرین تجربه صاحبان اندیشه و نظر برای حضور عالمانه و مقتدرانه در کرسی های تخصصیِ علمی. کرسی ترویجی را میتوان به دو صورت برگزار نمود: مناظره: مناظره، به هر گونه مباحثه رو در رو، روشمند و منطقی میان دو صاحب نظر گفته میشود که به گونه ای نقادانه دیدگاه ها و نظرات یکدیگر را در باره موضوعی خاص به چالش میکشند تا در نهایت دیدگاه برتر به نحو مسالمت آمیز تفوّق یابد. کرسی های ترویجی عرضه و نقد ایده علمی : به هرگونه تلاش نوآورانه، روشمند و منطقی که هدف از آن ارزیابی و سنجش نقات ضعف و قوت یک نظریه، نظر، مکتب، بینش، ایده، جریان و... جهت کمک به اصلاح و بهبود آن باشد؛ گفته میشود. ساختار کرسی ترویجی امروز چنان که اشاره شد با رویکرد عرضه و نقد ایده علمی است. ارکان این نوع کرسی عبارتست از یک نفر ارائه دهنده و دونفر ناقد و کرسی ترویجی امروز با عنوان « **نخبه گرایی مشارکتی** » ایده ای است که از سوی آقای دکتر مصلح مطرح شده است؛ ناقدین این جلسه جناب آقای دکتر معینی از دانشگاه تهران و جناب آقای دکترمیرزایی از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی هستند. در اینجا با آرزوی توفیق برای آقای دکتر مصلح از ایشان تقاضا دارم ضمن رعایت زمان به ارائه دیدگاههای خود بپردازند.

آقای دکتر مصلح پس از سلام و خوش آمد گویی به حضار بیان کردند مسئله ای که انگیزۀ شکل گیری ایده و نگارش "نخبه گرایی مشارکتی" شده، تأثیر تقابل متصلب الیت- توده بر فرهنگ سیاسی است که مشارکت سیاسی مردم را به شرکت در انتخابات تقلیل می دهد، و سبب بازتولید ساخت اقتدارگرایانۀ قدرت و صوری شدن فرایندهای انتخاب سیاسی می شود. پرسش برآمده از مسئلۀ یاد شده این است که از چه راهی می شود چنین تصلبی را شکست و به نظریه های راهگشا و مناسب تر دست یافت.

پیش از این شاهد کوشش هایی برای نزدیک سازی و ترکیب دموکراسی با نظریۀ الیتیسم زیر عنوان «الیتیسم دموکراتیک» بوده ایم که نه تنها هیچ گونه تأثیری بر تصلب دوگانگی الیت- توده نداشته بلکه به آن دامن زده است. افزون بر این، چنین نظریه ای دموکراسی را به یک روش انتخابی بی محتوا فرو می کاهد. این شکست حاصل منطقیِ چنان التقاطی است؛ زیرا می کوشد اصطلاح "الیت" را که از ابتدای ورودش به حوزۀ سیاست در گفتمان اقتدارگرا معناسازی شده، با گفتمان دموکراتیک پیوند دهد که به طور بنیادی بر نفی اقتدارگرایی و سلطۀ یک گروه یا طبقۀ خاص استوار است. در آثار متفکرانی چون پارتو و موسکا تعریف "الیت" سیاسی بر اساس قدرت بالفعل، تعریفی دوری است. به این ترتیب هنگامی که پرسیده شود چه کسی قدرت را در دست دارد پاسخ داده می شود الیت، و اگر پرسیده شود چه کسی الیت است پاسخ داده می شود آن که قدرت دارد. این نگرش سبب هویت سازی کاذبی شده که در آن عده ای خود را به طور فطری صاحب "حق" سروری دانسته اند و گروهی نیز در جایگاه نظریه پرداز، چنین نگرشی را توجیه کرده اند.

اصطلاح های "نخبه" و "نخبگان" نیز به سبب ترادفی که با "الیت" پیدا کرده اند مانند آن تبدیل به نوعی "سنگواژه" شده اند که همان تأثیر را بر فرهنگ و فرایندهای سیاسی ایران می گذارند. در حالی که "نخبگی" حامل دو عنصر ناگسستنی "زبدگی" و "انتخاب" است که آن را با "الیت"، در تعریف ذکر شده، متفاوت و از ظرفیتی دموکراتیک برخوردار می کند. از این منظر، "نخبه شدن" به جای "نخبه بودن" می نشیند و نخبگی، خصیصه ای ذاتی برای فرد یا گروه خاصی انگاشته نمی شود. تعریف نخبه باید به جای تمرکز بر داشته های بالفعل و دستاوردمحوری، بر فرایند حصول دستاوردها و بر انتخاب مخاطبان هر حوزه مبتنی باشد که در حوزۀ سیاسی مخاطبان همانا همۀ مردمان یک سرزمین اند.

"نخبه گرایی مشارکتی" به منزلۀ کوششی برای پیوند دادن اندیشه ورزی سیاسی با نظریه پردازی سیاسی، مبتنی بر این فرض است که می شود با بازسازی مفهوم نخبه در گفتمان دموکراتیک به دیدگاه جدیدی رسید که در آن نخبه و مردم دو قطب متنافر و متنافی نیستند. نشان دادن پیوند درونی فرایند نخبه سازی و مشارکت مردمی، بدون چسباندن و التقاط گفتمانها، می تواند بر فرایند هویت سازی سیاسی در جهت بهبود روندهای سیاسی تاثیرگذار باشد. در نخبه گرایی مشارکتی، به منزلۀ رویکردی اصلاحی درون نظریۀ کلان دموکراسی، فرایندهای نخبه سازی با مشارکت مردم و از درون جامعه روی می دهد. در این رویکرد، به جای تکرار منفعلانۀ روندهای موجود که به بازتولید الیت پوپولیست و مرزبندی روزافزون آن با مردم می انجامد، مشارکت فعال در طرح هایی همچون "دموکراسی در بوروکراسی" و تغییر روند انتخابات بر مبنای "نظام موازنۀ مثبت آرا" پیشنهاد می شود. در مجموع در "نخبه گرایی مشارکتی"، نقد نظریه های موجود، بازسازی مفهومی و نوآوری روش شناختی، برای بهبود روندها و تقویت گفتمان دموکراتیک به ارائۀ راهکارهای عملی پیوند داده می شود.

جناب آقای دکتر معینی ضمن تشکر از اساتید برگزارکنندگان کرسی نقد خود را این‏گونه بیان کردند، من تنها از یک منظر دیگر قصد دارم به موضوع نگاه کنم. ایشان نخبه را در چارچوب انتخاب مورد بررسی قرار دادند وآن را جایگزین مباحث سنتی الیتیزم کردند که از این لحاظ می‏شود گفت که نوآوری و بحث جدید است.اما چیزی که من می‏خواهم به آن اشاره کنم مسائل و مشکلاتی است که این بحث می‏تواند داشته باشد.من برعکس آقای دکتر مصلح قصد دارم رابطه توده و نخبه را برعکس کنم. رابطه نخبه و توده یک رابطه سلسله مراتبی است و توده معمولا از نخبه تأثیر می‏پذیرد. فرض را براین می گذاریم که ما چطور می‏توانیم توده‏های مردم را از دست نخبه‏های جامعه نجات دهیم واین برتری را که نخبه‏ها دارند را یک جوری تخفیف بدهیم. من می‏خواهم پیش فرض قضیه را عوض کنم و بگویم ما چطور می توانیم نخبه را از دست توده نجات دهیم. اما اساسا باید بدانیم مرزبندی بین توده و نخبه کار سختی است چون نخبه در بخش عمده‏ای از زندگی‏اش جزو توده بوده است و به نظر می‏آید حوزه بحث ایشان امر سیاسی است ولی من از زاویه امر اجتماعی می خواهم به موضوع نگاه کنم و در این زاویه ما باید به روابطی بپردازیم که دراجتماع وجود دارد. بطورکلی شرایطی در امر اجتماعی حاصل می شود که توده و غیرتوده با هم بسیار انتگره می شوند و تفکیک کردنشان کارخیلی سختی می شود. این در زندگی روزمره ما همان every day life است به قول... در قرن شانزدهم یک قاضی، جدای از اینکه قاضی هست، زندگی خصوصی خودش را هم دارد.این زندگی روزمره چیزی است که خود نخبه هم جزو آن است و بسیاری از ارزش‏ها را از آن می‏گیرد. بنابراین من این را می‏خواهم بگویم که خود زندگی روزمره در شکل گیری نخبه مؤثر است ولذا نخبه را به‏راحتی نمی‏شود از توده جداکرد و خودش خیلی اوقات زندگی توده‏واری دارد. این نبخه را طبیعتا" نمی‏نشود جدا از ارزش‏های اجتماعی‏اش دید. سوال من این است این نخبه که فی نفسه می‏تواند نخبه نباشد، بلکه ساخته یک فرهنگ عمومی باشد و این چطورقابل توجیه است؟ و شما میزان تأثیر‏پذیری را چه حد قبول دارید؟ سوال بعدی اینکه اگر مابپذیریم که این نخبه بر مبنای رای شکل گرف و مبنا انتخاب مردم است، این انتخاب تا چه سطحی می‏تواند گسترش پیدا کند؟ نخبه اگر بخواهد دموکراتیک باشد، باید قبل از هر چیز منتخب باشد. بنابراین شما سیستم انتخاباتی را پیش‏بینی کنید. سوم اینکه چه نظام سیاسی می‏تواند از عهده این حجم وسیع از تصمیمات براید؟

در نهایت اینکه بحث شما یک بحث هیپوتکنیکال است و بعید می‏دانم نمونه عینی مشخص را پیشنهاد کنید؛ حالا سوال من این است این مدل شما یک مدل آرمانی است یا اینکه اعتقاد دارید واقع گرایانه است و اگر اجرا شود صددرصد به آنچه می‏‏گویید می‏رسید. چون روابط قدرت به قدری در سطح پیچیده‏ای قرار دارد که ممکن است به اجرا در آمدن آنچه می‏گویید قابل اجرا نباشد.

دکتر مصلح ضمن تشکر از دکتر معینی بیان کردند نخبه شدن تأیید نظر من است یعنی هرچه بیشتر آن تصلب برداشته شود و نخبه از درون توده و در پیوند با آن قرار بگیرد در واقع تأیید نظر من است. نخبه گرایی مشارکتی اساسا در آن سطح حرکت می کند که نشان دهد آن تصلب الیت و توده عبور ناپذیر است وجود واقعی ندارد و اگر هم می‏خواهد در اذهانی این‏گونه به نظر برسد آن را اصلاح کند. در بعضی جوامع این فاصله دارد شکسته می‏شود و به سمت دموکراتیک شدن حرکت می‏کند و فاصله میان آن کس که قدرت را دردست دارد با بقیه دگرگون شده و در برخی جاها این فاصله خیلی شدید است و آنها هیچ ارتباطی با مردم ندارند. در واقع ما در واقعیت، شرایط متکثری روبرو هستیم. در یک جایی فاصله در حال بیشتر شدن است و دریک جایی در حال کمتر شدن است و ما نباید منفعلانه با آن روبروشویم؛ بلکه باید با ارائه این دیدگاه‏ها و بازسازی‏های مفهومی، باید تسریع کنیم بهبود فرهنگ سیاسی و دید افراد در رابطه با نخبه شدن و از پختگی در آمدن را. یعنی ماندن در یک جایگاه دیگر بطور ذاتی مطرح نخواهد بود. در مورد قاضی باید عنوان کنم ، قاضی لزوما الیت نیست، قاضی یک شغل و یک جایگاه است ولی اگر این قاضی الیت شود، فرق می‏کند. از آنجائی‏که تلقی‏ها هست که بخشی از واقعیت را می‏سازد(اذهان بخشی از واقعیت جهان را تشکیل می‏دهند) همین که ما بازسازی مفهومی در فرهنگ سیاسی می کنیم داریم در تغییر وضعیت به معنای اینکه نخبه شدن مطرح باشد تا نخبه بودن و آن فاصله تصلب رفع شود که در دموکراسی‏های پیشرفته مداوما این کار انجام شده است.اینکه انتخاب تا چه سطحی گسترش دارد باید بگویم من با موازنه مثبت آراء کوشش کردم که هم آن را در بدنة جامعه تسری بدهم وهم در کسانی که می‏خواهند تصمیم‏گیری کنند. به این معنا که وقتی آن طرح که پیشنهاد دادم «نظام موازنة مثبت آراء» ما می‏دانیم که آراء امروزه براساس قدرت اقتصادی جابجا می‏شود و اتفاقا" بخشی از پوپولیزم هم از همین بیرون می‏آید که با خریدن رای کسانی و به اندازه انبوه می شود آراء را تغییر داد.اگر حق رأی برای هم حفظ شود، افراد براساس معیارهای متفاوت (دانش، پیشینه و...) نفوذ متفاوت رأی پیدا می‏کنند و برای اینکه نفوذ متفاوت پیدا کنند آموزش‏هایی می‏بینند و این باعث تشویق می‏شوند که برای نهادهای مدنی شرکت کنند و این در بدنه جامعه تسری پیدا می‏کند و این نخبه سازی کاملا" عملی است.به این ترتیب افراد برای اینکه نفوذ رای بیشتری پیدا بکنند کوشش می‏کنند، فعالیت مدنی می‏کنند، وارد آموزش بیشتری می‏شوند و هم اینکه آن کسانی که می‏خواهند انتخاب شوند بهتر عمل می‏کنند. این وضعیت آرمانی نیست بلکه تصحیح تغییر فرآیند است. نخبه گرایی مشارکتی 2 تا کار همزمان را انجام می‏دهد:

1. بحث مفهومی به عنوان بنیاد تحول ذهنیت در هرجایی اهمیت دارد، یعنی اگر مابخواهیم یک فرآیند توسعه در یک جایی در جامعه داشته باشیم در جایی که کار مفهومی و تحول ذهنی صورت گرفته باشد، به مراتب زودتر پاسخ دریافت می‏کنیم. در واقع آنجه ما به‏عنوان بومی سازی هم مطرح می‏کنیم به این معناست، یعنی اینکه اگر بخواهند فرایند‏هایی را از بیرون بگیرند برای توسعه و آن را وارد کنند در جایی که ذهینت‏ها پرورش پیدا نکرده و کار مفهومی نشده این پاسخ نمی‏دهد، که مجبور می‏شوند آن را اقتدار گرایانه اجرا کنند که نتایج زیانباری به بار خواهد آورد.2- در فضای دانشگاه خودمان باید بپذیریم که نخبه شدن مطرح است واین فضای متصلب باید از بین برود. اینکه چگونه به فرایند نخبه‏سازی مشارکتی باید فکر کنیم، چگونه در درون بروکراسی، دموکراسی باید پدید بیاید. فشار جامعه علمی باید سبب شود تا در وزارت خانه‏ها که بخشی از بروکراسی را در جوامع امروز حمل می‏کنند بروکراتیک شکل بگیرد.ما باید فرایندها را هم با کمک پیشنهاداتی که ارائه دادم، تغییر کند. این وضعیت آرمانی نیست، ولی قابل انجام است اگرچه صددرصد قابل اجرا نباشد.

آقای دکتر میرزایی هم ضمن تشکر از دکتر مصلح و حضار و سایر اساتید بیان کردند که این کار پتانسیل‏های خیلی خوبی دارد و من از نظر جامعه شناسی سیاسی به این موضوع می پردازم. می دانیم که نخبه در بستر اجتماعی شکل می‏گیرد کسی نخبه به‏دنیا نمی‏آید و این یعنی در فرایند اجتماعی، کسانی نخبه می‏شوند. اینکه ما فکر کنیم بعضی‏ها نخبه نیستند یا شایستگی‏اش را ندارند، دلیلش نقص‏های زمینه‏ای ونقص‏های جامعه شناختی است که در واقع غیر نخبگی را باز تولید می‏کند. مثلا" معیارهای خونی، وراثتی، نژادی و... ومعیارهایی که فراتر از جامعه هست. این معیارها تاثیر گذار می‏شوند و معیارهای متصلبی می‏شوند و آن وقت مفهوم نخبه تبدیل به یک سنگ واژه‏ای می‏شود که هرکس در آن پیکره ظاهر شودگمان می‏کنیم نخبه است در حالی‏که چنین چیزی نیست. از طرفی نظریه نخبگی در خودش یک اجتناب ناپذیری ای دارد؛ یعنی جوامع برای استمرارشان ، برای اداره خودشان و حفظ نظم اجتماعی، نیاز به یک گروه هایی دارند که آنها را اداره بکنند.اینکه نقد نظریه نخبه‏گرایی در کجاها شکل گرفت قابل توجه است (درایتالیا، با یک نظام ضعیف دموکراسی ویک جامعه پراکنده مثل آلمان و.... )و وقتی توجه می کنیم می بینیم قانون آهنین الیگارشی که طرح می شود در حالی‏که سابقه اش و ریشه‏اش سازمان است. در واقع جامعه یک سازمان بزرگ است و این ایده در حوزه جامعه شناسی سیاسی قرار می گیرد. اینکه «الیت چیست»؟ واینکه آیا بازسازی مفهوم توان تاثیرگذاری را دارد یا خیر جای بحث است.اگرچه ورود علم به ایران تأثیرات قابل توجهی داشته است، ولی واقعیت این است که این دوباره باید جوین شود به همان ساخت اجتماعی بتواند در آن بستر عمل کند والا تبدیل می‏شود به لفاظی رایج کنونی.

اینکه چقدر در جامعه بتواند این نظریه کار بکنند بستگی به آن جامعه دارد و من تصور می‏کنم خود الیت که چندین نظریه در ذیل خود دارد، نتوانست دوام بیاورد. در سال های اخیر تقریبا" از دهة 1970 به بعد مطالعات الیت دوباره جان گرفت وجامعه شناسانی مثل جان هیلگی در این رابطه کار کردند در تعریفی که از political elit می‏کند می‏گوید: کسی است که توانایی دارد و خروجی‏های دستاوردی باید داشته باشند که بطور منظم داشته باشند.... ». نخبه یک گروه کوچک انتخابی است که بیشتر قدرت را در اختیار دارند با توجه به تمایزی که در سایر گروهها دارند. البته ما کسانی را داریم که بدون اینکه واژه «الیت» استفاده شود ولی صاحب قدرتند کسانی هستند که سلبریتی هستند که قدرت سیاسی‏، اجتماعی و اقتصادی دارند یک social capital برا ی خودشان فراهم کرده‏اند و خیلی هم تاثیر‏گذار هستند. از طرفی باید توجه کنیم که نیروهای اجتماعی در این تعریف قرار گیرد و بازنگری شود. نکته مهم این است آن کس که قدرت را در دست می‏گیرد؛ مثل ترامپ نمی توانیم بگوییم نخبه نیست از طرفی بحث domination بسیار مهم است که باید به آن می پرداختند وشاید با توجه به این تعاریفی که من از جامعه شناسان سیاسی آوردم بهتر است این تعاریف به بحث شما تزریق شود.اگر ما به جامعه ایران دقت کنیم می بینیم که الیت هایی که هستند، لزوما" یکسان و یکدست نیستند، بلکه پراکنده ودر چارچوب احزاب یا جبهه ها هستند.

آقای دکتر مصلح در پاسخ گفتند: کتاب نخبه‏گرایی سیاسی در برخی از کتابخانه‏ها در قفسه جامعه شناسی قرار گرفته است. اما از آن جایی که جامعه شناسی سیاسی کاری با مفهوم سازی ندارد، و مفهوم‏سازی، کار نظریه پردازی سیاسی است.از طرفی بحثی در این نیست که در عمل در دموکراسی هم گروهی می‏آیند و در تصمیم‏گیری‏ها دخالت دارند، گروهی الزامی است، در اداره جامعه فعالیت کنند. اما اینکه این گروه چگونه شکل می‏گیرد وبا چه فرهنگی سیاسی شکل می‏گیرد مد نظر است. اگر در درون نظام فکری اقتدارگرا اینگونه شکل بگیرند، خوب تبعات آن برا ی جامعه دموکراتیک نخواهد بود؛ اما اگر با فرآیندی سیاسی دیگری شکل بگیرند فرایندهایی که از انتخاب و نخبه شدن شکل گرفته باشند نگاهشان به آن گروهی که قرار می‏گیرند متفاوت است و بعد گردش الیت مطرح است و گردش الیت در درون همین هاست و این خود باز تولید است هم از نظر فرهنگ سیاسی که نقد من به تعریف های الیت در موردش صادق بود، فقط در آن جا برتری مطرح است؛ ولی در تعریف دوم که اشاره کردید و selected بود به معنی انتخاب اما دقیقا نکته‏ای که باید به آن توجه شود این است انتخاب چه کسی؟ چه کسی و چگونه آن انتخاب را انجام می‏دهد؟ select یعنی انتخاب شده (گروهی که انتخاب شده‏ اند) ولی معلوم نیست چه کسی شایدم طبیعت آن‏ها را انتخاب کرده است وشاید این‏ها خودشان ، خودشان را برگزیده‏اند؛ دقیقا" من در تعریف خودم سعی کردم با توجه به تعاریف قبلی اصلاح کنم. در این‏جا هم هنوز درست مطرح نشده که اینها باید مورد انتخاب مخاطبان همان حوزه قرار بگیرند. در حوزه سیاسی چون مخاطبان همة مردم هستند، همه مردم باید انتخاب بکنند تایک فردی یا گروهی نخبه محسوب شوند؛ بنابراین «انتخاب شده بودن» کافی نیست که بخواهد در تعریف وارد بشود.شما اشاره کردید به گروههای جامعه مثل سلبریتی ها و... باید بگویم من تعریفم را تمام ارائه کرده بودم وگفتم در جامعه علمی مخاطب و صاحب نظر باهم ادغام می شوند ولی در جامعه سیاسی این‏گونه نیست. یعنی یک فرد برای اینکه نخبة سیاسی شود فقط نباید به تایید متخصصان سیاسی برسد، بلکه باید به تأیید همه افرادی که تصمیم آنها برایشان تاثیرگذار است برسد.ما در سیاست «قدرت» و «نفود» از هم تفکیک می‏کنیم. سلبریتی‏ها دارای نفوذ هستند، ولی قدرت برای تصمیم‏گیری‏های کلان در اداره امور جامعه است که هرکسی حتی سلبریتی‏ها بر آنها می‏تواند تأثیر بگذارد، ما در برخی انتخابات هم می‏بینیم که سراغ سلبریتی‏ها می‏روند. ولی اگر این ها وارد فرایند نخبه شدن بشوند، یعنی وارد آموزش‏های مدنی سیاسی بشوند آنگاه نخبه سیاسی هم می شوند.پس در درون نظام موازنه آراء که مردم در جهت نخبه‏سازی شرکت می‏کنند مثلا" برجستگان جامعه کارگری می‏آموزند که چگونه می توانند نخبه سیاسی بشوند، نه اینکه به دنبال میانبر بگردند.شما الیت و نخبه را مترادف قرار دادید ولی من تلاش کردم نشان دهم نخبه معادل الیت نیست ونخبه به معنای فرایندی بودن وانتخاب شدن است والیت در خود معنای اقتدارگرایانه دارد. دراین فرآیند تغییر مفهومی و نظریه پردازی سیاسی باید نیروهای اجتماعی را بیش از بیش مورد ملاحظه و توجه قرار داد.اما در مورد همبستگی درونی الیت باید بگویم هر جامعه‏ای هرچقدر دموکراتیک‏تر می‏شود این همبستگی بر یک معنا شکل می‏گیرد و در جامعه اقتدارگرا بر مبنایی دیگر. هرچقدر جامعه اقتدارگرا بشود همبستگی درونی براساس منافع شخصی اتفاق می‏افتد و این فساد آور است و هرچه قدر جامعه به سمت دموکراسی حرکت می‏کند همبستگی بیان نخبه‏ها براساس منافع همگانی است .

در درون کتاب من در جایی به تفاوت میان کتاب و شایسته اشاره شده است وبسته به این که برداشت ما از شایستگی چیست؟اگر برداشت این است که با انتخاب کسی شایسته می‏شود، نخبه شدن و شایسته شدن هم بر منطبق می‏شوند. و لذا نخبه‏گرایی مشارکتی را با شایسته سالاری هم یکی نگرفته‏ایم. در انتها در پاسخ به پرسش برخی در یک جمع‏بندی اشاره کردند که ما برای بهبود فرهنگ سیاسی لازم است برخی مفاهیم را بازسازی کنید.

در پایان آقای دکتر فتح اللهی مدیر علمی جلسه پس از حمع بندی نهایی بحث ، اشاره ای کوتاه به انتقادات ناقدین و پاسخ دکتر مصلح داشتند و سپس ختم جلسه را اعلام نمودند.